**اصول، جلسه 60: 7/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد این روایت علی بن محمد قاشانی یا قاسانی صحبت می‌کردیم، ما عرض کردیم که این سؤال علی بن محمد قاشانی در مورد روزی هست که مردد است که از ماه شعبان باشد یا از ماه رمضان باشد. و یوم الشک علی وجه الاطلاق به این روز اطلاق می‌شود، نه به روزی که مردد است که از ماه رمضان هست یا از ماه شوال هست، این مورد سؤال هست. با توجه به این نکته یک مقدار زیادی از اشکالاتی که در تفسیر این روایت مطرح شده پاسخ داده می‌شود.

مرحوم نایینی یقین و شک را، یقین و شک به ماه رمضان معنا کرده بودند و البته یقین و شک را به معنای متیقن و مشکوک گرفته بودند، فرموده بودند که مراد از این روایت این هست که یوم الشک را، یعنی یوم مشکوک من رمضان را داخل در ایام متیقنة رمضان قرار ندهد. یکی از اشکالاتی که مطرح شده بود این بود که افطر للرؤیة تفریع بر این نمی‌شود. پاسخ مطلب این است که افطر للرؤیة اصلاً تفریع هم نشود، آن الیقین لا یدخل فیه الشک، این مربوط به یوم الشک اوّل هست، یعنی اوّل ماه رمضان هست، صُم للرؤیة بر او تفریع شده. معنای روایت این هست، روزی که شک داریم در ماه رمضان هست، این روز را در عداد ایام رمضان قرار ندهد که این روز را روزه بگیرید، بلکه روزه‌ات را با رعایت هلال شروع کن، آغاز کن. بعد این روایت می‌خواهد به این نکته اشاره بکند که این حکم اختصاصی به اوّل ماه رمضان هم ندارد، در آخر رمضان هم که بخواهی افطار کنی روز آخر ماه رمضان را هم به منزلة ایام فطر قرار نده، روزی که شک می‌کنی شوال شروع شده یا شروع نشده، آن را جزء شوال قرار نده، افطارت هم باید با رویت باشد. تا وقتی که ثابت نشده که ماه شوال هست، شما حق افطار کردن ندارید. و این این مطلب.

اینجا یک نکته‌ای حالا به تناسب عرض کنم، مرحوم آقای داماد این نکته را اشاره کردند که صُم للرؤیة و افطر للرؤیة در ابتدای ماه رمضان ممکن است رؤیت یقین دخالت داشته باشد، یعنی یقین به ماه رمضان دخالت داشته باشد در روزه، تا شما یقین به ماه رمضان نداشته باشید نمی‌توانید به نیت جزمی روزه بگیرید. ولی یقین به ماه شوال این دخالتی ندارد، و بنابراین این قرینه است بر این‌که مراد از قطعة اوّل هم یقین به خصوص ماه رمضان نیست. اینجوری تعبیر کردند. ما در پاسخ مرحوم آقای داماد عرض می‌کنیم که اوّلا بین صُم للرؤیة و افطر للرؤیة فرق است، عرض کردیم الیقین لا یدخل فیه الشک فقط صُم للرؤیة بر او تفریع شده. این‌که افطر للرؤیة هم بر او تفریع شده باشد آن هم ازش استفاده نمی‌شود. در ثانی این‌که ایشان می‌فرماید که یقین در افطار، در آن قطعة دوم یقین به شوال دخالت ندارد، چطور دخالت ندارد؟ خود همین افطر للرؤیة معنایش این است که یقین دخالت دارد. یعنی این‌که تا شما یقین به ماه شوال پیدا نکرده باشید، حق افطار ندارید. جواز افطار بر یقین به شوال متوقف است. همچنان که وجوب صوم متوقف است بر یقین به رمضان، حالا بفرمایید وجوب صوم متوقف است بر رمضان یا جواز صوم به نیت جزمی رمضان هست، هر کدامش تعبیر کنید مهم نیست. به هر حال این‌که شما روزه برایتان واجب باشد، این فقط در صورتی هست که هلال ماه رمضان اثبات شده، در صورتی هم افطار جایز است که هلال ماه شوال ثابت شده باشد، بنابراین هم در ماه رمضان یقین دخالت دارد، در حکم ظاهری البته، نه در حکم واقعی. همچنین در حکم ظاهری ماه شوال هم یقین دخالت دارد. این تفسیری که مرحوم آقای نایینی ارائه دادند.

البته تفسیر مرحوم آقای نایینی اشکالی که در آن مطرح هست، فقط این هست که این یقین و شک را به معنای متیقن و مشکوک گرفتن این نیاز به قرینه دارد و ممکن است شخصی بگوید اینقدر قرینه برای اثبات این‌که یقین و شک به معنای متیقن و مشکوک هست، قرینه برای اثبات این معنا کافی نیست. عمده‌اش این هست و الا سایر اشکالاتی که در مورد فرمایش مرحوم آقای نایینی مطرح شده قابل پاسخ داده هست.

حالا دو جور دیگر می‌شود این روایت را معنا کرد که بنابر هر دو جورش این روایت ربطی به استصحاب ندارد. یکی این‌که یقین بگوییم، یقین به ماه رمضان، شک داخل درش نمی‌شود، یعنی شک در این دخول ماه رمضان جای یقین را نمی‌گیرد. به طوری که ما لازم باشد در جایی که شک کرده باشیم در ماه رمضان آن حکم یقین را بار کنیم. وقتی شما به ماه رمضان یقین کردید باید روزه بگیرید، و این شک در ماه رمضان حکم یقین را ندارد، این «ال»، «ال» عهد می‌شود، به الیقین بشهر رمضان لا یدل فیه شک برمضان. این‌که آقای صدر می‌فرمایند که در این عبارت هیچ صحبتی از یقین و شک نشده، نه. سؤال سائل این است، عن الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان، شک هم ازش در می‌آید، شک در شهر رمضان. این «ال» می‌شود «الشک فی شهر رمضان» و الیقین بشهر رمضان لا یکون بمنزلته الشک فی شهر رمضان. این عبارت این می‌شود و طبیعتاً صم للرؤیة. البته باز هم همان نکته‌ای که عرض کردم که آن چیزی که متفرع بر این هست صُم للرؤیة هست. صُم للرؤیة متفرع بر آن هست، افطر للرؤیة یک نکتة اضافی هست که امام علیه السلام اینجا فرموده. البته اینجا این نکته را هم عرض بکنم، مرحوم آقای حائری، ایشان این نکته را اشاره می‌کنند که از روایت‌های باب یوم الشک استفاده می‌شود که اینجا خصوصیتی برای ماه رمضان نیست. این حکم، حکم عام در همة موارد می‌آید، ایشان سه تا روایت را اشاره می‌کنند، یکی روایتی که درش این مطلب وارد شده که شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلا تعدّوا بالتظنی. می‌گوید شهر رمضان فریضه‌ای از فرائض الله هست، بنابراین با تظنی اداء نمی‌شود. این یک روایت.

یک روایت دیگری هست که در تفسیر آیة شریفه «**قُلْ هِيَ مَواقيتُ لِلنّاسِ وَ الْحَجِّ**» فرموده لصومهم و فطرهم و حجهم، که اختصاص به صوم ندارد. فطر و صوم و حج و همة اینها، اینها باید با یقین باشد و با رؤیت هلال باشد. و یکی دیگری در تفسیر «**يَسْئَلُونَكَ عَنِ اْلأَهِلَّةِ**» همین آیة شریفه از أهلّة که سؤال کردند، حضرت فرمودند أهلّة الشهور فاذا رأیت الهلال فصم و اذا رأیته فافطر. که ازش استفاده می‌شود که هلال شهر رمضان خصوصیتی ندارد، اهلة الشهور، همة شهرها این حکم در موردش جاری هست. ایشان اینجوری تعبیر می‌کند. حالا قبل از این‌که اینجا یک توضیحی بدهم، این شهر رمضان فریضة من فرائض الله یک اشاره‌ای عرض بکنم، یک چیزی در مورد نماز صبح است ظاهراً، که می‌گوید در نماز صبح اگر یقین کردی که فجر طالع شده، شما نمازت را بخوان، ولی یقین نداری نافله بخوان. کأنّه نافله ممکن است در وقتش یک نوع توسعه‌ای وجود داشته باشد، زمانی که شما شک دارید که وقت نماز داخل شده یا داخل نشده، نافله تشریع شده، ولی فریضه فقط زمانی آدم می‌تواند وارد فریضه بشود که یقین داشته باشد که آن فریضه زمانش داخل شده. فریضة من فرائض الله در واقع یک حکم تعبدی شرعی است که شارع مقدس در مورد فرائض بدون یقین که حاصل کردند اجازه نمی‌دهد که شما وارد آن فریضه بشوید. شهر رمضان هم یک فریضه است، بنابراین برای دخول در شهر رمضان باید شما یقین داشته باشید که شهر رمضان داخل شده و شهر رمضان شروع شده، بدون شروع شهر رمضان، بدون یقین به شروع شهر رمضان حق این‌که شما شهر رمضان را شروع شده فرض کنید و احکام آن را بار کنید ندارید.

این‌که مرحوم آقای حائری اشاره می‌فرمایند که اینجا الیقین، از روایات استفاده می‌شود، یقین به شهر رمضان خصوصیت ندارد، همینجور هست. یقین و شک خصوصیت ندارد، ولی این منافات ندارد با این‌که این یقین و شک عهد به قبل باشد. بحث سر این هست که یقین به شهر رمضان، شک جایش را نمی‌گیرد. نه به جهت این‌که این خصوصیتی برای یقین به خصوص شهر رمضان هست. اصلاً خاصیت کل شهور این هست که آن شهور باید اثبات بشوند، باید با رؤیت هلال ثابت بشوند. تا با رؤیت هلال ثابت نشده باشد، شما نمی‌توانید آن ماه را ثابت شده فرض کنید. بلکه باید احکام ماه را بعد از ثبوت هلال بار کنید. این اختصاصی به شهر رمضان ندارد. ولی چون سؤال سائل در مورد شهر رمضان بوده، امام علیه السلام ابتداءً با الیقین لا یدخل فیه الشک حکم مورد سؤال را بیان کرده، بعد با صُم للرؤِیة و افطر للرؤیة اشاره کرده که این فقط در مورد صوم نیست که وجوبش متفرع بر رؤیت باشد، به جواز افطار هم متفرع بر رؤیت هست، هم در مورد ماه رمضان باید با رؤیت آغاز بشود، هم در مورد ماه شوال باید با رؤیت آغاز بشود. البته ما از روایات دیگر هم استفاده می‌کنیم که این اختصاص به ماه رمضان و شوال هم ندارد. سائر ماه‌ها هم همین حکم در موردشان جاری هست. بنابراین مطلبی که مرحوم آقای حائری اشاره می‌فرمایند که یقین به رمضان دخالتی ندارد، این منافاتی با فرمایش آخوند ندارد که اینجا یقین و شک را، یقین و شک به ماه رمضان قرار داده. این دو تا مطلب با هم تنافی ندارند. یقین و شک به معنای یقین و شک در ماه رمضان است، ولی از باب مصداقی از مصادیق یقین به اوّل ماه و شک در آغاز ماه هست. در مورد ماه‌ها، هیچ ماهی با شک در آغاز شدن ماه آغاز نمی‌شود. بلکه حکم ظاهری شارع در مورد آغاز شدن ماه به این هست که باید ثابت بشود. البته آغاز ماه نتیجه‌اش این هست که در سایر روزهای ماه هم همین مطلب جاری می‌شود. در آن حدیث شریفی که فرموده بود لصومهم و فطرهم و حجهم، حج از روز نهم، آن واجباتش که از روز نهم، حالا مستحبات قبلی مثل رفتن به منا و اینها را هم اگر حساب کنیم حداکثر از روز هشتم شروع می‌شود. آن واجباتش که از نهم و دهم و امثال اینها هست. این‌که چه روزی روز هشتم هست، چه روزی روز نهم هست، چه روزی، روز دهم هست متوقف بر این‌که هلال برای چه روزی ثابت بشود. این ثبوت هلال باعث می‌شود که ما روز هشتم و نهم و دهم ذی الحجه را تعیین کنیم. هشتم و نهم و دهم ذی الحجه، ثبوتش متوقف است بر این‌که در چه روزی هلال ماه ذی حجه رؤیت بشود. پس بنابراین همة اینها متوقف است بر یقین ما به شروع ماه رمضان که این یقین به وسیلة رؤیت هلال ماه حاصل می‌شود. این یک جور که الیقین و الشک را ما «ال» را «ال» عهد بگیریم.

یک جور دیگری هست که یقین و شک را «ال» را «ال» عهد نگیریم به آن معنای عهد. بلکه این روایت مفادش اینجوری باشد که در جایی که یقین در چیزی معتبر هست، شک جانشین آن نمی‌شود. اگر یقین در چیزی معتبر باشد، شک جایش را نمی‌گیرد. اینجا که این در المحکم فی اصول الفقه آسید محمد سعید حکیم در ذهنم هست روایت را به اینجوری معنا کرده. در مورد این معنا مرحوم آقای حائری این اشکال را مطرح فرمودند که این معنا ضرورت به شرط محمول است، این روایت می‌گوید در جایی که یقین معتبر است، شک جایش را نمی‌گیرد، خب این پیداست در جایی که یقین معتبر هست شک جایش را نمی‌گیرد دیگر، معلوم است. بنابراین این روایت مفید فایده نیست، در رابطه با شرط معمول است و درست نیست.

پاسخ مطلب این هست که حالا یک نکته‌ای را عرض بکنم. آقای حائری این مطلب برایش کأنّ مفروغ عنه هست که در این روایت الیقین لا یدخل فیه الشک، به عنوان یک قاعده‌ای که خود این قاعده برای مخاطب قابل تطبیق باشد و خودش مفید فایده باشد، این روایت را اینجوری معنا کردند و یک همچین استظهاری کردند. این استظهار به نظر می‌رسد خیلی دلیل برایش نداریم و نمی‌توانیم بگوییم حتماً به این بیان هست. بلکه یک جور دیگر ممکن است ما بگوییم، این الیقین لا یدخل فیه الشک مقدمه هست و تمهید هست برای صُم للرؤیة و افطر للرؤیة. می‌گوید در جایی که یقین معتبر هست، شک جانشینش نمی‌شود. و صوم و افطار از آن اشیاء هستند که درش یقین معتبر است. آن که مهم هست تعیین صغرای مواردی که یقین و شک درش معتبر است هست. این روایت می‌خواهد این مطلب را برساند که در بحث صوم و افطار برای ترتیب اثر صوم و آغاز صوم و آغاز افطار، باید انسان یقین داشته باشد. ما روایت‌های بسیار زیادی داریم در مورد همین صُم للرؤیة و افطر للرؤیة. اذا رأیت الهلال فصُم و اذا رأیت الهلال فافطر. یا اذا رایته فافطر، آن عبارت‌هایی که هست خیلی بسیار زیاد این مطلب را دارد. این الیقین لا یدخل فیه الشک می‌خواهد مقدمه‌سازی هست، تمهید هست برای بیان این‌که از جهت صغروی صوم و افطار از اموری هستند که درش یقین معتببر است. یقین درش معتبر هست و یقین درش شرط هست. این مقدمه‌سازی خیلی مقدمه‌سازی طبیعی هست برای این مطلب. و منهنا اینجا روشن می‌شود که ما اگر الیقین و الشک را هم به معنای عهد نگرفتیم، عهد به معنای آن یقین و شکی که از عبارت سؤال سائل استفاده می‌شود، معنایش این نیست که یقین را به معنای یقین مطلق باید گرفته بشود. این می‌تواند معنایش این باشد که اگر در جایی یقین معتبر باشد، شک جانشینش نمی‌شد. به هر حال الیقین لا یدخل فیه الشک یک نوع تقییدی باید درش ما اگر هم به معنای جنس بگیریم، یک تقییدی باید بهش بدهیم. و این الیقین لا یدخل فیه الشک مقدمه است برای صُم للرؤیة و افطر للرؤیة و هیچ مانعی هم ندارد. من این نکته را عرض بکنم، این‌که اینجا صُم للرؤیة و افطر للرؤیة، به نظر می‌رسد که بین این الیقین با این الرؤیة یک ارتباطی هست. یعنی صُم للرؤیة نتیجة این هست اینجاها یقین معتبر است و یقین موضوعیت دارد. حالا نه موضوعیت برای حکم واقعی، ولو موضوعیت برای حکم ظاهری. آن یقین که در بحث استصحاب هست، یقین به عدم دخول ماه رمضان است. صُم للرؤیة یقین به دخول ماه رمضان هست. این‌که ما یقین را به معنای یقین به عدم بگیریم، و رؤیة را در حالی که صُم للرؤیة، رؤیت منشاء ثبوت ماه رمضان می‌شود، به نظر خیلی مستعبد می‌آید. این است که حالا هر جور معنا بکنیم. حالا چه آنجوری که مرحوم نایینی معنا می‌کردند، ایشان می‌فرمودند یقین ایام متیقنة ماه رمضان. رؤیت سبب می‌شود که یک روزی، روز یقینی ماه رمضان شود. اشکالی ندارد که یقین ایامی که متیقن است از ماه رمضان است. یا یقین به ثبوت ماه رمضان، باز رؤیت سبب می‌شود یقین به ماه رمضان حاصل بشود. یا این‌که مراد از یقین بگوییم جایی که یقین در شیءای معتبر باشد، یقین به ثبوت در صوم، یقین به ثبوت هلال معتبر هست. اینها همه با تناسب دارد با صُم للرؤیة و افطر للرؤیة. ولی این‌که بگوییم الیقین لا یدخل فیه الشک مربوط به استصحاب هست، یقین به عدم ماه رمضاه این لا یدخل فیه الشک. این صُم للرؤیة در واقع بگوییم ناظر به این هست که جایی که استصحاب جاری نمی‌شود. تا زمانی که، این خیلی به نظر مستبعد می‌آید. ظاهرش این است که رؤیت مقدمة تحقق همین یقینی هست که در روایت اخذ شده. چه رویتی که در صُم للرؤیة هست، چه رویتی که در افطر للرؤیة هست. صُم للرؤیة و افطر للرؤیة هر دویش این معنا به نظر می‌رسد. و نکتة اصلی که در این روایت هست، نکتة اصلی این‌که اینجا اگر مربوط به استصحاب باشد باید شک، شک لاحق باشد، یقین، یقین سابق باشد. هیچ در روایت اشاره‌ای به این‌که این شک شکی هست که بعد از یقین حاصل شده است. این دیگر. در روایت‌های دیگر استصحاب به قرینة سؤال، یقین بالشک، که یقین ما، یقین سابق است، شک ما، شک لاحق. من کان علی یقین فشک فلیمض علی یقینه. آن با «ف» تفریع که هست، این‌که اوّل یقین داشته بعد شک داشته، آنها در جملة شرطیه یا در مورد روایات اخذ شده. ولی اینجا نه در سؤال سائل یقین سابق و شک لاحق اخذ شده، و نه در جواب امام علیه السلام به این مطلب اشاره شده. که حاج آقا عمدتاً روی این تأکید می‌کنند که این مربوط به استصحاب نیست. همینجور هم هست. عمدة نکته‌ای که این روایت را از استصحاب دور می‌کند و مفادش را یک مفاد دیگری می‌گیرد، همین هست که در یقین و شک هیچگونه قید این‌که یقین سابق بر شک هست نیست. آن معنایی را هم که آقای صدر می‌فرمایند که لا یدخل فیه الشک دخل، به معنای این‌که در حکم او باشد این عرفی نیست، نه اینجوری نیست. نه عرض کردم بزرگانی مثل مرحوم مجلسی، مرحوم فیض کاشانی امثال اینها و دیگران دخل را به معنای این‌که در حکم او بودند معنا می‌کنند و هیچ مانعی ندارد که یک موضوع را بگوییم داخل در آن موضوع هست، یعنی حکم آن موضوع بر این موضوع هم بار می‌شود. حالا به خصوص حالا آن معنایی که مرحوم نایینی مطرح کردند، آن که دیگر روشن‌تر هست. دخل‌اش، یعنی شما ماه یوم الشک را داخل در ماه رمضان نکن. یعنی در حکم ماه رمضان نگیر. آن‌که حالا باز شاید روشن‌تر باشد، نسبت به کلمة دخل ولو مجازی هست، ولی این معنای مجازی در مورد دخل روشن‌تر است. حالا شاید مرحوم نایینی این‌که یقین و شک را به معنای متیقن و مشکوک گرفتند به خاطر این‌که داخل شدن را ولو معنای مجازی اینجا اراده شده، می‌گویند معنای متناسب مجازی‌اش این هست که ما یوم الشک را داخل در ماه رمضان کنیم، یعنی ملحق به ماه رمضان کنیم، شبیه همان روایتی که از پیغمبر وارد شده بود، من الحق بشهر رمضان یوماً من غیره فلیس بمومن بالله و لابی. شبیه همان الحق همین مفهوم دخل باشد. آن خب معنای سرراستی است، ولی شاید این مقدار کافی نباشد بر این‌که ما یقین و شک را به معنای متیقن و مشکوک بگیریم و دخل به معنای این‌که شک حکم یقین را ندارد، به نظر می‌رسد کاملا عرفی باشد و این‌که آقای صدر این را غیر عرفی می‌دانند، نکته‌ای هست که ایشان دارند. ولی نه، به نظر می‌رسد، مثلاً فرض کنید ما بگوییم مانعی ندارد اینجور ما تعبیر بکنیم، بگوییم ابلیس داخل در فرشته بوده، داخل در مَلَک بوده، یعنی این‌که آن بیانی که در مورد روایات هست که مثلاً المنافق داخل فی المؤمن. یعنی به این اعتبار که یا ایهال الذین آمنوا منافق را هم شامل می‌شود. المنافق داخل فی المؤمن، یعنی احکامی که بر مؤمن بار شده یا ایها الذین آمنوا منافق را هم شامل می‌شود. و مانعی ندارد ابلیس داخل فی الملک، بنابراین خطابی که خداوند به ملائکه کرد یا ملائکة اسجدوا این ابلیس را هم شامل می‌شود و ابلیس را هم در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد که مانعی نداشته باشد که ما این تعبیر را به کار ببریم و کاملاً تعبیر عرفی هست. تمام شد.

به نظر می‌رسد روایت علی بن محمد قاشانی دال بر مطلب نباشد. البته توجه دارید که نتیجة این‌که ما صوممان برای رؤیت باید باشد و فطرمان برای رؤیت باشد، آن این هست که ما یوم الشک را در حکم ماه قبلی قرار بدهیم. یعنی کأنّ استصحاب بقای ماه قبلی بکنیم. با شوال هم استصحاب بقای ماه رمضان را بکنیم. اینجا با یک نوع استصحاب همراه هست. ولی حالا ملاکی که این روز یوم الشک، حکم روزهای قبل را داشته آیا این ملاکش به جهت ملاک استصحاب هست یا ملاک دیگری هست، آن دیگر ازش استفاده نمی‌شود که ملاکش استصحاب هست. این همراه با مواردی که استصحاب بقای شهر سابق هست. اما به مناط استصحاب شارع یوم الشک را حکم ماه بعدی برش بار نکرده آن ازش استفاده نمی‌شود که مناط عدم اجرای احکام ماه بعد در مورد یوم الشک استصحاب بقای ماه قبلی. بله ذاتاً اینجاها ممکن است استصحاب جاری باشد، اگر هم استصحاب جاری باشد چون این ناظر به این جهتش نیست، ما نمی‌توانیم از این یک قاعدة عام استفاده کنیم. فوقش این است که ما در یوم الشک استصحاب بقای ماه داشته باشیم. حالا استصحاب بقای ماه در یوم الشک داشتن ملازمه با این ندارد که ما یک قانون عامی داشته باشیم. و یک تعبیری حاج آقا در تعبیرشان دارند شاید به نظرم: این‌که این روایت بتواند بر مسألة اصولی دلالت داشته باشد تمام نیست، عبارت الیقین و یدخل فیه الشک در صدد بیان مسألة فقهی است. یعنی شک نمی‌تواند جایگزین یقین شود، این روایت در صدد بیان این مسألة فقهی است که در ماه رمضان و ماه شوال یقین معتبر است، و نمی‌توان به شک اکتفاء نمود، در این روایت از حالت سابقه بحثی به میان نیامده است. این تعبیر حاج آقا.

حالا ما می‌خواهیم بگوییم اگر هم به حالت سابقه مرتبط باشد، این حالت سابقه یعنی در این مورد این‌که یوم الشک را نمی‌شود به نیت رمضان اجرا کرد، اگر هم به مناط استصحاب باشد، استصحاب در خصوص این مسألة خاصه است، اگر به فرض، آن را هم اثبات نمی‌شود البته. اگر هم باشد استصحاب در این مسألة فقهی است، نه استصحاب به عنوان یک قاعدة اصولی کلی. خب بحث تمام.

دیگر می‌رویم یک سری روایت‌های خاصه‌ای هست که حالا آیا ببینیم از این روایت‌های خاصه می‌توانیم با الغای خصوصیتی چیزی حکم استصحاب را به صورت کلی استفاده بکنیم یا نمی‌توانیم استفاده کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان